

زن در پادشاهی

۱- نخستین زنی که در تایخ ایران به پادشاهی رسید «همای» می باشد که در آغاز به جانشینی و سپس به پادشاهی برگزیده شد و ۳۲ سال شهریاری کرد. فردوسی توسی، استاد سخن پارسی، در باره جانشینی «همای» دختر «بهمن» می سراید که در هنگام مرگ به درباریان و پیرامونیان خویش چنین سفارش نمود:

ولیعهد من او بود در جهان
هم آن کس که زو زاد تندر جهان
اگر دختری زایدش گر پسر
ورا باشد این تخت و تاج و کمر

پس از درگذشت «بهمن» پادشاهی به «همای» می رسد و تاج بر سر می نهد:

همای آمد و تاج بر سر نهاد
یکی رای و آیین دیگر نهاد
به رای و به داد از همه در گذشت
همه گیتی از دادش آباد گشت

۲- همسر هرمز، مادر شاپور دوم که تازیان او را «ذوالاکتاف» نامیده اند، از زنان کاردان و برجسته و نیرومندی بود که در زمان پادشاهی هرمز، نخست به جانشینی و پس از درگذشت او به پادشاهی رسید و تاج شاهی را بر سر نهاد. فردوسی در این باره چنین می سراید:

به سر برش تاجی بیاویختند
بر آن تاج زر و درم ریختند

او با ورزیدگی و برازندگی ستایش آمیز و باورنکردنی از زمان آبستنی تا رسیدن شاپور به سال رسایش (بلوغ) و پادشاهی که نزدیک به ۲۰ سال به درازا انجامید، بر کشور پهناور ایران

شهریاری کرد و این سرزمین را که همواره دستخوش تاخت و تاز دشمنان از چهارسو بود به دور نگهداشت و داد و شادی و فراوانی بر مردم ارزانی داشت.

۳- «دینک» مادر هرمز سوم و پیروز که همسر یزدگرد دوم بود، نیز در نبود پسران خود، پادشاهی کرد. مهتری از او در دست است که چهره‌اش بر آن کنده کاری و به پهلوی نگاشته شده است:

بانه نیشان بان بیشن (در چم «معنی»: بانوی بانوان یا شهبانوی شهبانوها)

«دینک» در این مهر، تاجی بر سر دارد که همچون تاج ساسانیان، دارای گویی در میان و نواری در پیرامون است. او گوشواره‌ای که دارای سه مروارید غلتان می‌باشد در گوش و گلوبندی مروارید به گردن آویزان دارد و گیسوانش مانند شاهان ساسانی، تابدار و همچون خرمنی در چندین رشته بر روی شانه‌های خود فرو ریخته است که زیبایی و شکوه ویژه‌ای به او می‌بخشد.

۴- مادر فرهاد چهارم: زنی توانا، خردمند و باهوش بود که با پسرش همپا و همتا، پادشاهی می‌کرد. هرمز به یاری و رایزنی و همبستگی با او، کشور پهناور و نیرومند ایران را به اوج شکوه و بزرگی رساند. از کارهای بسیار شایسته و ستودنی او، گسترش دادگری و نبرد با ستمکاری و آزار بود. در زمان او، آسایش و آرامش و نیکی و مهر و دوستی به گونه‌ای ستایش‌آمیز در سراسر کشور دامن خود را گسترده و کشور از آبادانی و آرامش برخوردار شد. سکه‌هایی که از این زمان به دست آمده‌اند، همه به نام «مادر و فرزند» و با نگاره آن دو در کنار هم می‌باشند.

۵- پوراندخت: دختر فرزانه و بسیار کاردان خسرو پرویز نیز از پادشاهان نامی ایران است که هنگامی شهریاری کشور را بدست گرفت که آشوب و درهم‌ریختگی و نابسامانی همه جا را فرا گرفته بود و سرداران و فرمانروایان و درباریان، هر یک از گوشه‌ای به پا خاسته و ناآرامی

فراهم کرده بودند. پوران‌دخت با خردمندی و کاردانی و شایستگی، همه آشوب‌ها را از میان برداشت و با دانایی ستودنی، نیکی و دهش و داد و آبادانی را در سراسر کشور گستراند. او پس از رسیدن به پادشاهی، باج و خراج‌های پس‌مانده را بخشید و پیکها و نامه‌هایی به سرتاسر ایران روانه داشت که در آنها آمده بود که پادشاه بودن زن و یا مرد، چندان در خور ارزش نیست. آنچه که یک پادشاه باید انجام دهد، دادگری و ارزانی داشتن آرامش و فراوانی به مردم و کشور است. اگر شهریاری چه زن و چه مرد، راه بیدادگری در پیش گیرد، بدفرجام و بداختر خواهد بود و سیه‌روز و ناکام می‌شود و سرانجام سرنگون می‌گردد. باید کشور را با خرد و دانائی رهبری کرد و دادگری را بر همه جا گستراند. او از همه فرمانداران خواست که راه مهر و داد در پیش گیرند و به خواسته‌های مردم گوش فرا دهند و آنها را به انجام رسانند و دهش و نیکی را پیشه سازند. فردوسی می‌سراید:

همی داشت پوران جهان را به مهر
نجست از بر خاک باد سپهر

گر چه دوره پادشاهی این شهریار فرزانه چندان به درازا نیانجامید و مرگ زودرس او را درگرفت، ولی نامی نیک و بزرگ از خود به جای گذاشت. در زمان او براستی، آشوبها پایان یافتند و مردم در آسایش و آرامش به سر بردند. اگر او زنده می‌بود و همچنان بر اریکه پادشاهی تکیه داشت، هیچگاه ایران به دست تازیان نمی‌افتاد، او با فرزاندگی فراوان، سیاست برون‌مرزی را پیش برد و به جنگهای میان ایران و روم پایان بخشید و چلیپائی را که مسیح بر آن بدار کشیده شده و خسرو پرویز در جنگ همچون پروه (غنیمت جنگی) گرفته و به ایران آورده بود، به «هراکلیوس» فرمانروای روم برگرداند و دوستی و مهر را جانشین جنگ و زد و خورد کرد. بازگرداندن چلیپا که روز ۱۴ سپتامبر بود، جشن هر ساله مسیحیان شد که با شادی بر پا می‌کنند.

هراکلیوس بر این سیاست خردمندانه پوران‌دخت ارج نهاد و به جنگ و خونریزی و دشمنی میان دو کشور، مهر پایان نهاد و جلوی هر گونه دست‌درازی و دست‌اندازی به کارهای درونی ایران را گرفت و دشمنان ایرانی را از پیرامون خود راند. در «زین ابزار» نگارش استاد پور داود آمده است که: «پوران‌دخت دختر پرویز بود، پیراهنی وشی سبز داشت و شلوار آسمان گون و تاج بر تخت نشسته، تبرزینی در دست.»

نام او را گروهی «پوران‌دخت» می‌دانند که در چم «دختر مو بور یا دختر آتشین رخ یا سرخگون» می‌باشد. در سکه‌ها نیز «پوران‌دخت» آمده است.

۶- آرمیدخت: هنگامی که مرگ ناگهانی، پوراندخت را ربود، کشور از نو دچار آشوب و در هم ریختگی و نابسامانی شد و هیچکس را یارای فرمانروائی نبود. ولی این بار هم یک «زن» به پا خاست و شهریاری را به کف شایسته خود گرفت. آرمیدخت، خواهر پوراندخت و دختر دیگر خسرو پرویز، کشتی موجزده کشور را رهبری کرد و پادشاه ایران زمین شد و از نو آرامش را برپا ساخت و دنباله دادگری خواهر خویش را گرفت. فردوسی می‌سراید:

یکی دختر دیگر آرم نام
ز تاج بزرگی شده شاد کام
همه شهر ایران ازو شادمان
نماند اندر ایران یکی بد گمان

آرمیدخت نیز که از بخت بد ایرانیان، زمان کوتاهی پادشاهی کرد، آنچنان با خرد و فرزانه بود که به سادگی توانست آتش آشوب بر پا شده خاموش سازد و کشور را از پریشانی و شلوغی و درهم‌برهمی رهائی بخشد، به گونه‌ای که مایه شگفتی همگان و ستایش آنان شد. مردم به گونه‌ای شگفت‌انگیز از او پیشواز نمودند و سیل پیشیاره و پیشکش به سوی او سرازیر شد، به گونه‌ای که فردوسی در همین باره می‌سراید:

ز ترک ز روم و ز هند و ز چین
مر او را بدی هدیه و آفرین

در «زین ابزار» نگارش استاد پور داود آمده است که: «آرمیدخت خواهر پوراندخت بود، پیراهن او سرخ نگاشت است ملون و شلوار آسمان گون و تاج بر سر بر سریر نشسته، به دست راست تبرزینی و چپ بر تیغ تکیه زده.»

آرمیدخت در چم «دختر همیشه جوان و پیرنشدنی» است و اینکه گروهی درون مایه «آرم» را «شرم» می‌دانند درست نیست.

- از سخنرانی زنده‌یاد، دکتر رضا مظلومان (کوروش آریامنش) در جشنواره سیدنی
زیر عنوان - چهره درخشان زن ایرانی در ایران باستان